

شهيد محمود نجفی




ازتباير علی
سازمانه جامع سرداران و شهيدان استان بوشهر

نام پدر	ابراهیم
تاریخ تولد	۱۳۳۲/۰۲/۱۴
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۰/۰۴/۰۷
محل شهادت	مربوان
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	آموزش و پرورش
تحصیلات	فوق دیپلم
مدفن	بrazجان

زندگینامه

زندگینامه شهید:

بسم رب الشهداء

شهید محمود نجفی فرزند ابراهیم در تاریخ ۱۴/۴/۳۲ در برازجان دیده به جهان گشود. در خانواده‌ای مذهبی کودکی خویش را سپری کرد و وارد مدرسه گردید. شهید محمود نجفی در عنوان جوانی خویش در تظاهرات بر علیه رژیم منحوس پهلوی شرکت می‌کرد و در برپایی تظاهرات نقش ویژه‌ای از خویش ایفا می‌نمود. در بعد از پیروزی انقلاب نیز ایشان در بسیج مستضعفین فعالیت خویش را آغاز نمود و در پایگاه محله و شهر خویش به نگهبانی و حراست می‌پرداخت. وی تحصیلات خود را تا مقطع دانشگاه و اخذ مدرک فوق دیپلم ادامه داد و بعد از آن به حرفه مقدس معلمی مشغول گردید. ایشان با شروع جنگ تحمیلی عراق بر علیه ایران به میادین نبرد حق بر علیه باطل شتافت و بارها در این میدان چون میادین دیگر شرکت نمود. شهید محمود نجفی فردی وارسته و عاشق امام خمینی بود و همیشه به نماز جماعت و جمعه اهمیت می‌داد ایشان نه تنها در شغل مقدس معلمی به فعالیت می‌پرداخت و دانش آموزان را با افکار مقدس خویش آشنا می‌نمود بلکه مردم و اقوام و خویشاوندان نیز متأثر از افکار معنوی ایشان بودند. ایشان در نهایت با توجه به حس پاسداری از کیان انقلاب اسلامی بار دیگر عازم جبهه نبرد حق بر علیه باطل گردید و در تاریخ ۷/۴/۱۳۶۰ در مریوان بر اثر اصابت گلوله به فیض عظمای شهادت نائل گشت.

خاطرات

بسم رب الشهداء

خاطرات برادر شهید محمود نجفی:

شهید محمود نجفی در تاریخ ۱۲/۴/۳۲ در شهر برازجان متولد گردید. وی فوق دیپلم علوم انسانی و دبیر آموزش و پرورش بود. پس از شروع جنگ تحمیلی و نیاز ارتش به نیروهای دوره دیده کسانی که منقضی خدمت سال ۵۶ بودند برای انجام ۶ ماه دوره احتیاط دعوت شدند. ایشان نیز بر حسب وظیفه سنگر تعلیم و تربیت را رها کرد و در سنگر جهاد و مبارزه مشغول به خدمت شد. لذا به تهران و از آنجا به سنج و سپس در جبهه مریوان اعزام شدند. از آنجا که رفتار و کردار بسیار خوبی داشتند در خانواده از محبوبیت بسیار زیادی برخوردار بود خصوصاً علاقه و پیوندناگسستگی که بین ایشان و پدرمان بود باعث گردید که وی از وضعیت جبهه ای که در آن به سر می برد ما را خبر نسازد و در پاسخ سؤال ما همیشه می گفت: ما در یک کسجد هستیم و اصلاً در آنجا خبری از جنگ نیست. به عده ای از دوستانش نیز سفارش کرده بود که خبر سلامتی من را به وسیله تلگراف هر دو هفته ای به خانواده ام برسانید. تا آنها به فکر من نباشند و نگران نشوند زیرا علاقه مندی شدید خانواده مانعی در کار او ایجاد کند. بعد از شهادت ایشان ما از این مسائل باخبر شدیم و فهمیدیم که وی در بدترین منطقه عملیاتی بوده است زیرا از یک طرف با مخالفین دمکرات و کومه و از طرف دیگر با دشمن عراقی در جنگ بوده اند. چون اوایل انقلاب و جنگ به علت حمله ناگهانی عراق، کشور آمادگی نظامی و برنامه ریزی دقیقی در این نداشت لذا فشار سیار زیادی بر آنها می آمد. بنابراین به علتی که در بالا به آن اشاره گردید. ما را خیلی غافل گیر کرده بود. به طوری که خبر شهادت وی برای ما بسیار غیر منتظره و باور نکردنی بود وی تا روز شهادت ۲۸ سال سن داشت که این مدت سراسر یاد و خاطره است که مجال پرداختن به تک تک آنها در این مجال نمی گنجد، ولی از دوستان همزمش نقل شده است که شب ها هنگام نگیبانی، دیروقت به سربازانش سرکشی می کرد و آنها را رها کرده و خود که مسئولیت دیگری داشته به جای آنها انجام وظیفه می کرده است. صلابت و صداقت و دلیری و رشادت وی زبان زد بود و قد بلند و رشیدش از دور نمایان بود. بالاخره در تاریخ ۷/۴/۶۰ ساعت ۹ صبح در اثر اصابت خمپاره در سنگر آنها به درجه رفیع شهادت نائل آمد.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران